

زیر ذره بین

دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران

حمایت ۴۷ میلیاردی برای فروش ۸۵ میلیاردی



هادی حسینی نژاد

آرمان ملی: دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران که یکشنبه، ۳ بهمن ماه ۱۴۰۰ به شکل سراسری و با مشارکت بیش از ۲۰۰۰ ناشر داخلی آغاز به کار کرد، در پایان فعالیت ۹ روزه خود، مطابق با اعلام محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به فروش یک میلیون و ۳۳۱ هزار نسخه کتاب به ارزش بیش از ۸۵ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان رسید. این رویداد، اولین بار در سال گذشته و به دلیل تعطیلی سی‌وسومین نمایشگاه کتاب تهران با دستور ستاد ملی مقابله با کرونا، برگزار شد، اما تجربیات به‌دست آمده، مجریان را بر آن داشته تا حتی پس از دوران کرونا نیز برگزاری آن ادامه دهند.
آمار فروش دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران در شرایطی ثبت شد که برگزار کنندگان، بودجه‌ای معادل با ۱۶ میلیارد تومان را در قالب بن الکترونیک خرید کتاب، در اختیار دانشجویان، طلاب، اساتید دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و همین‌طور اهالی قلم قرار دادند. همچنین همکاری شرکت ملی پست و عهده‌داری ارسال مرسوله‌های کتابی از سوی ناشران به مشتریان، با تخصیص بودجه‌ای ۱۰ میلیارد تومانی از محل بودجه‌های فرهنگی میسر شد که این رقم، هزینه برگزاری دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران را به حدود ۲۶ میلیارد تومان رساند.
این یعنی ۳۰ درصد فروش نمایشگاه، از محل بودجه اولیه‌ای که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای برگزاری این رویداد هزینه کرده، تامین شده است. از سوی دیگر، مطابق با آئین‌نامه و ضوابط ثبت‌نام در دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران، ناشران شرکت کننده، کتاب‌های خود را با تخفیف ۲۰ درصدی ارائه کردند که این میزان تخفیف در کنار بن‌های تخصیص یافته شده، یکی از عوامل اصلی تشویق خریداران کتاب به حضور در این رویداد مجازی به‌شمار می‌آمد. در واقع قیمت پشت‌جلد کتاب‌های فروش رفته در این نمایشگاه، تقریباً معادل بوده با ۱۰۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان که با تخفیف ۲۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومانی ناشران، به ثبت آمار فروش اعلام شده، انجامیده است. با این حساب، فروش ۸۵ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومانی در نمایشگاه اخیر، با حمایتی معادل با ۴۷ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان (جمع یارانه‌های خرید و تخفیف ناشران) که بیش از ۵۵ درصد از رقم فروش را شامل می‌شود، میسر شده است. تازه این در شرایطی است که ما هزینه‌های جانبی دیگر همچون هزینه‌مشارکت شرکت ملی پست در قالب تخصصی «تعرفه فرهنگی» یا هزینه‌های تبلیغ و اطلاع‌رسانی از سوی شهرداری‌ها، صداوسیما و... را در نظر نمیگیریم. برگزاری نمایشگاه‌های کتاب در کشور که پیشینه‌ای سی‌وچند ساله دارد، همواره از سوی کارشناسان اعم از منتقدان و موافقان، موضوع بحث و تبادل نظر بوده است. منتقدان معتقدند ایجاد چنین بازاری، آن‌هم با ریل‌گذاری و صرف بودجه‌های دولتی، اگرچه در کوتاه مدت می‌تواند بخشی از عطش مردم کتاب‌خوان را فروبشانند و ناشران را نقدبکنی برساند؛ اما در درازمدت، نتایج معکوسی را به‌همراه خواهد داشت که برهم خوردن نظم بازار کتاب، اصلی‌ترین نشانه آن است؛ چراکه نمایشگاه‌های فروشنده، محلاً دو حلقه موثر از چرخه نشر را که هم‌زمان و کتاب‌فروشان‌اند، کنار می‌گذارند و ناشران را در جایگاه فروشنده می‌نشانند. ضمن اینکه آنها معتقدند تخصیص یارانه‌های نمایشگاهی به مخاطبان، باعث ایجاد نوعی وابستگی می‌شود که این مساله، روی منطبق قیمت‌گذاری کتاب تأثیر منفی دارد. از سوی دیگر، این نظریه وجود دارد که حمایت واقعی از صنعت نشر و امر مطالعه در جامعه، با احداث زیرساخت‌های اساسی که می‌تواند توسعه‌یابدار را برای این بازار به همراه داشته باشد، محقق می‌شود؛ یا به تخصیص یارانه‌های مستقیم و غیرمستقیم. با این همه اما، سیاست‌گذاران و مجریان نمایشگاه‌ها در دولت‌های مختلف، ضمن تأکید بر کارآمدی نمایشگاه و رد انتقادات موجود، برپایی نمایشگاه‌ها فروشنده‌ای را زمینه‌توزیع عادلانه کتاب و تسهیل دسترسی به این کالای فرهنگی عنوان کرده‌اند. از سوی دیگر آنها می‌گویند برگزاری نمایشگاه‌های کتاب، نه تنها به شبکه‌های فروش کتاب صدمه‌ای وارد نمی‌کند؛ بلکه با ایجاد شور و هیجان در جامعه، مردم را به خرید کتاب از کتاب‌فروشی‌ها ترغیب می‌کند که این امر، خود باعث رونق گرفتن بازار کتاب‌فروشی‌ها می‌شود.

چهارشنبه

۱۴۰۰.۱۱.۲۰

۰۷ رجب‌الاقح ۱۴۴۳ ه‍.ق / ۰۹ فوریه ۲۰۲۲

سال‌پنجم

شماره ۱۲۳۰

جمال میرصادقی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

نگاه‌های ایدئولوژیک «جامعیت» را

از آثار داستانی گرفته است

آرمان ملی - بیتا ناصر: جمال میرصادقی (زاده اردیبهشت ۱۳۱۲) یکی از نویسندگان نسل دوم داستان‌نویسی در ایران است و سابقه بیش از ۴۰هه نویسنده‌گی و تنفس در هوای ادبیات و داستان، از او یک نویسنده مطرح و منتقد معتبر ساخته است. **عمری را صرف معلمی کرده‌و همچنان در کارگاه‌های هفتگی اش، میزبان نویسندگان جوانی ست که تلاش می‌کنند یا جای پای او و هم‌نسلان نویسنده‌اش بگذارند. با این همه؛ او معتقد است در دهه‌های اخیر، جریان نویسنده‌گی به نوعی انفعال و «فردیت» دچار شده، آثار نویسندگان بیشتر از اینکه بازتاب جامعه باشند، به خصوصیات و زندگی فردی آنها اختصاص یافته‌اند و همین مساله است که تیراژهای چندهزار نسخه‌ای در نسل‌های قبل را به تیراژهای چندصدنسخه‌ای در سال‌های اخیر تقلیل داده. میرصادقی این شرایط را، حاصل نگاه‌های ایدئولوژیکی می‌داند که از یکسویه کوچ نویسندگان خلاق از کشور و یافروزرفتن در لاک تنهایی منجر شده‌و از سوی دیگر دغدغه‌هایی جز ادبیات و هنر را در جامعه و میان مردم توسعه داده است. داستان‌نویسی ایران از نگاه او، حکم درخت بی‌باغبانی را دارد که اگر چه هنوز سرپاست اما میوه‌ای نمی‌دهد.**

◀ **برخی معتقدند که ما در شعر، جریان ادبی داریم اما**

در داستان‌نویسی جریان ادبی نداریم. اجازه بدهید برای شروع گفت‌وگو، نظر شمارا در این باره بپرسم.

تخیر، ما در داستان‌نویسی هم جریان ادبی داریم. دو نوع داستان‌نویسی به معنای عام داریم: یکی قصه‌هاست که متعلق به پیش از مشروطیت است و ما در این زمینه غنی هستیم. دیگری بعد از مشروطیت است که سه نوع داستان را شامل می‌شود: داستان کوتاه، رمان و ناول. همچنین داستان‌نویسی ما، سه دوره دارد: نسل اول که شامل هشت نویسنده است که از محمدعلی جمال‌زاده آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۳۲ (سال کودتا) ادامه دارد. نسل دوم از بعد از سال ۱۳۳۲ شروع و شامل ۳۱ نویسنده می‌شود که من نیز از این نسل هستم و در نهایت نسل سوم نویسندگان که من معتقدم هنوز این نسل ادامه دارد. انقلاب ۵۷ آغاز می‌شود. در نسل اول و دوم، یک چیز مشترک است و آن این است که اغلب آثار ارائه شده به انتقاد از اجتماع می‌پردازند. هر اثری یک خصوصیت اجتماعی و یک خصوصیت شخصی است. در نسل اول و دوم خصوصیت اجتماعی آثار غالب است، یعنی آنچه که در این آثار برجسته شده انتقاد از اجتماع است و برخورد نویسنده با اوضاع و احوال اجتماع از نظر انتقادی است. البته از یک نظر اشتراکی با یکدیگر ندارند و آن قدرت خلاقه است. در نسل اول نویسندگان هنوز آن قدرت خلاقه را پیدا نکرده بودند اما در نسل دوم، نویسنده‌های ۱۳۳۲ به بعد این قدرت را به دست آوردند. یعنی درعین آنکه از نظر نور کار، اشتراکات معنایی دارند؛ اما نظر پیشرفت و قدرت کار، نسل دوم به مراتب برتر است.

◀ **همان‌طور که می‌دانید، داستان‌نویسی با جمال‌زاده شروع می‌شود. نوع داستان‌های او بیشتر طنز آمیز است، بیشتر جنبه فکاهی دارد، جنبه ماندگاری ندارد و از آن‌ها به عنوان داستان‌های لطیفه‌وار یاد می‌شود؛ به این معنا، که ابتدا بسیار شیرین است اما وقتی دوباره تکرار می‌شود، قدرتش را از دست می‌دهد و لذتی که از آن می‌بریم، کم می‌شود.**

اما کسی که پایه و اساس داستان‌های امروز ما را گذاشت و انواع داستان‌ها(چه داستان‌های لطیفه‌وار، چه داستان‌های جدی، چه داستان‌های واقعی و چه داستان‌های خیالی) از او چاپ شده، صادق هدایت است. هدایت، پدر داستان‌نویسی ایران است و تأثیر عظیمی بر نویسنده‌های بعد از خود داشت. او در انواع مختلف، داستان نوشت و تنها نوعی که در آن داستان ندارد، رئالیسم جادویی ست که بعدها توسط گابریل گارسیا مارکز به وجود آمد. بنابراین: نسل اول و دوم از نظر خصوصیات داستانی مشترک‌کاند و طرف حمله‌شان بیشتر در حوزه انتقادهای اجتماعی است و خصوصیات شخصی کمتر در آن به چشم می‌آید(هست اما کمتر) و با مطالعه این آثار، روزگار نویسنده و تاریخ داستانی و اجتماعی آن دوران مشخص می‌شود. اما نسل سوم که پس از سال ۵۷ می‌آید، بر اثر سرخوردگی که نسل روشنفکر به آن دچار می‌شود، به خودش بازگشت می‌کند و به این ترتیب در این نسل بیشتر خصوصیات فردی مطرح می‌شود.

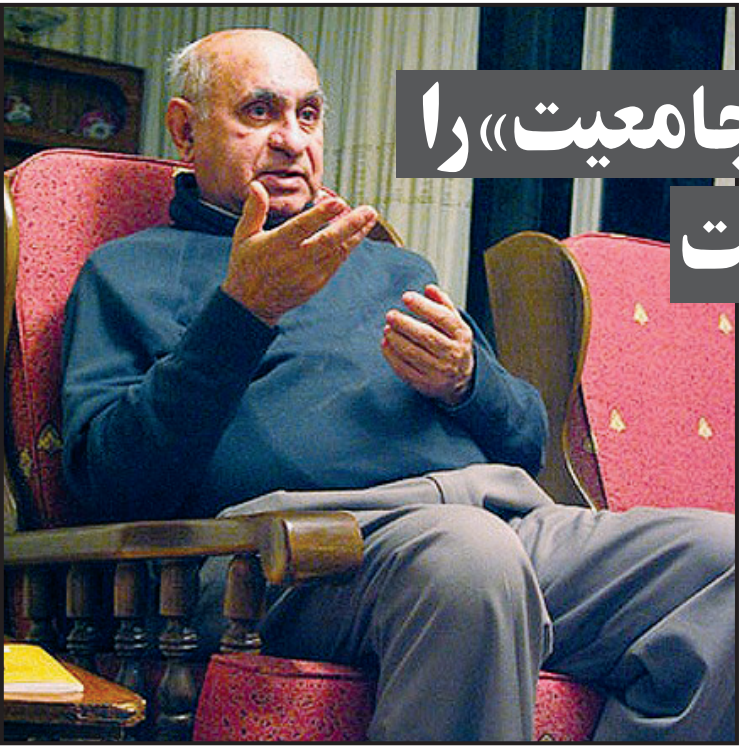
چون در آثار نسل اول و دوم با اجتماع سروکار داریم، خواننده بیشتر و رونق بیشتری دارد اما در نسل سوم که بیشتر به سمت خودش برمی‌گردد، تعداد خواننده‌ها کم می‌شود. اگر در آن روزگار خود من یا احمد محمود کارهایمان ۵۰۰۰ هزار نسخه(یا حداقل ۳۰۰۰ هزار نسخه) منتشر می‌شد، حالا تیراژ آثار به ۳۰۰ نسخه رسید. آثار داستانی دیگر آن جامعیت را ندارند؛ چراکه روشنفکرهای ما با از این مملکت رفته‌اند و یا به دلایلی نمی‌نویسند، این وضعیت، حاصل نگاه‌های ایدئولوژیک است. ایدئولوژی، به هنر کاری ندارند؛ بلکه به گذشته می‌پردازد. شوری ۸۰سال حکومت کرد اما یک نویسنده از خود بر جای نگذاشت. نویسنده‌هایی همچون آنتوان چخوف و داستایوفسکی متعلق به قبل از این حکومت هستند. در این ۸۰سال تنها میخائیل شولوخوف ماندگار شد که او هم بازمند نسل قبل است. در آن سال‌ها نویسنده‌های زیادی با تیراژهای بسیار، کتاب منتشر کردند اما بعد از حکومت شوری حتی یکی از آنها مطرح نیست. دایره‌زمان به آن آثاری که اجتماع خودشان را بازتاب می‌دهند، بازمی‌گردد؛ چراکه وقایع

مجموعه داستان باد مرگ

خواننده با زبان و فضاهای متفاوتی روبه‌روست؛ جاده دست خضر داستانی است در مایه‌های نواز و با گرایش آشکار به رئالیسم جادویی. در این داستان راننده‌نعلش کشی به نام موسی بیدستانی، قرار است نعلش زنی جوان را به نقطه‌ای دور افتاده منتقل کند. در مسیر حوادث غافلگیر کننده‌ای پیش می‌آید که زندگی‌اش را به کل دگرگون می‌کند. در این کتاب، مرگ به نوعی محور اصلی همه داستان‌ها و حلقه اتصال مضامین داستانی است. سکوت جمجمه، در دهه سی خورشیدی می‌گردد و زمینه‌ای تاریخی دارد. خانوم داستانی ست با مایه رئالیستی و در بستر زبان و فرهنگ عامیانه، که ویژگی اصلی آن روایت

برکشش و قصه‌گویی پرنرنگ راوی داستان است. در داستان شب شکسته، قهرمان اصلی، دختر جوانی است که به دست آقا محمدخان قاجار، پادشاه اخته به اسارت گرفته شده و شاه پیر، قصد دارد تا به هر طریق ممکن از کیمیای جوانی و زیبایی‌اش بهره‌گیرد و به آرزوی ناممکن‌اش یعنی داشتن فرزندی از صلب خویش دست پیدا کند. فضای این داستان به شدت مه‌آلود، رازورزانه و جادویی است. دیالوگ‌ها به خوبی تراش خورده‌اند و حرکت داستانی، در اعماق متن جریان دارد. تعبیر و تشبیهات آشنای دایانه و غریب، تصاویر بریده و وهم‌انگیز و جریان روایی مستمر و زیرپوستی، بر عمق داستان افزوده است. نویسنده بدون شتاب و با دقت و وسواس، صحنه‌ها را می‌آراید و زمینه را برای رخ‌دادن هولناک‌ترین یا غیر قابل تصور ترین رویدادها آماده می‌کند.

armanmeli.ir



سرگرم‌کنندگی اثر است و پس از آن، بحث یادگرفتن و آموختن از داستان مطرح می‌شود. کاری که نویسنده در داستان کوتاه انجام می‌دهد، بیشتر، هنری است و به مراتب برتر از رمان است؛ چون تمام جزئیات و چیزهای اضافه را دور می‌ریزد. بورخس که در زندگی‌اش هرگز رمان ننوشت، معتقد بود که در زمان چیزهای زائد وارد می‌شود.

از آنجا که جایگاه داستان کوتاه نسبت به رمان مشخص بود، نوع سومی به نام «رمان- داستان کوتاه» ایجاد شد. در ایران من اولین نویسنده‌ای بودم که چند اثر در این حوزه نوشتم و فکر می‌کنم تاکنون نیز در داخل کسی در این زمینه ننوشته باشد.

ارنست همینگوی و ویلیام فاکنر از نویسندگان مطرح جهان بودند که رمان- داستان کوتاه نوشتند. در این نوع از داستان، هر فصل کتاب به‌خودی‌خود مستقل (داستان کوتاه) است اما وقتی این داستان‌های کوتاه بهم پیوندند، می‌شود رمان. من چهار- پنج اثر در این زمینه نوشتم اما در ایران کسی سراغ آن نرفت. این واقعیتی ست که همیشه رمان طرقدار دارد اما داستان کوتاه نه. نکته جالب توجه این است که برخلاف همه کشورهای دیگر که اول رمان به وجود آمده و بعد داستان کوتاه از دل رمان شکل گرفته است- برای مثال در فرانسه زمانی نوشته‌شد و بعد یک فصل از آن کامل شده و تبدیل به داستان کوتاه شد- در ایران داستان، ابتدا با داستان کوتاه آغاز شد. بعد از داستان‌های جمال‌زاده و صادق هدایت، اولین رمان توسط بزرگ علوی به چاپ رسید و رمان‌نویسی با وجود آن‌های دیگر ادامه پیدا کرد.

◀ **به آثار خودتان در این حوزه اشاره کرده‌اید، با توجه به تجربه خودتان از نگارش رمان – داستان کوتاه، بازخورد مخاطبان را چگونه دیدید؟**

بگذارید از تجربه‌های اخیرم بگویم. اخیراً با دو ناشر کار می‌کنم که یکی دکتر سلطانی(مدیر نشر لوگوس) که چند مجموعه از من گرفتند و دیگری دکتر تجاری(مدیر نشر آواهیلا) است که چند کتاب هم در این نشر دارم. به هر کدام از این دو ناشر چند رمان- داستان کوتاه دادم. نشر لوگوس برای آنکه کتاب فروش برود، مقدمه‌ای را که درباره فرق رمان، داستان و رمان- داستان کوتاه در ابتدای کتاب نوشته بودم، حذف و کتاب را به عنوان رمان چاپ کرد؛ چون معتقد بود که رمان- داستان کوتاه‌فروش ندارد. اما بالعکس؛ دکتر تجاری کتاب را با این مقدمه چاپ و منتشر کرد. طبیعتاً میزان فروش برای ناشرها اهمیت زیادی دارد و واقعیت این است که خواننده ایرانی، با رمان- داستان کوتاه آشنا نیست. این خواست عمومی است و نه تنها در ایران که در همه‌جای دنیا، رمان بیشتر از داستان کوتاه فروش دارد اما خصوصیت تعالی و کمال را در داستان کوتاه می‌بینم تا رمان.

◀ **حالا که درباره آثار داستانی خودتان گفتید، اجازه بدهید گفت‌وگویمان را با یک سوال شخصی پایان بدهیم. کدام یک از کتاب‌هایتان را بیشتر دوست دارید؟**

دوست داشتن من مطرح نیست، چون کتابی که بیشتر چاپ و خوانده شده، مطرح است. اولین کتاب من به نام «درازنای شب» بیشترین فروش را دارد، بیشتر درباره آن صحبت می‌شود و بیشتر مماندگار شده است. من رمان‌های تکنیکی دیگری هم دارم که خودم مقدمه آثار خوبی هستند اما این آثار به اندازه رمان اولم بازتاب نداشتند. این است که می‌گویم؛ نظر من مطرح نیست، جامعیت گرفتن اثر مطرح است. کتاب «درازنای شب» برآمده از زندگی خودم است. این اثر درباره جوانی ست که گرفتار پدر متعصب دینی است و به شورش او در برابر آن تعصبات و تشکیل یک زندگی مستقل می‌پردازد.

من حدود ۱۷۰ اثر دارم که ۳۵ عنوان آنها آثار خلاقه هستند. بین مخاطبان، رمان «درازنای شب» بیشتر مورد توجه قرار گرفته اما برای من این‌طور نیست؛ چون اثر اولین رمان من است و بعد از این بیشتر داستان را شناختم و تجربه‌ام زیاد شد. برای مثال در رمان «اضطراب ابراهیم» سعی کردم تا تمام خصوصیات که بر رمان‌های بازارش دنیا شمرده‌اند، به کار بگیرم. بعد از رمان «درازنای شب»، قدرت خلاقه‌ام بیشتر شد و چون از نظر ساختار قوی‌تر شدم، بیشتر توانستم خودم را در داستان نشان دهم؛ اما می‌بینم همان اولین رمان بیشتر بازتابان را در دلایش را نمی‌دانم، باید پرسید چرا؟

در مجموع کتاب باد مرگ از نظر روایی و سیر حرکت داستانی به نوعی پختگی رسیده و مشخص است قلم نویسنده بر مدار عجله و شتاب حرکت نمی‌کند. این تنوع و کثرت فضاها و مضامین، ر لذت‌خواندن متن می‌افزاید و می‌تواند سلیقه‌های مختلفی را در بر بگیرد. داستان پایانی مجموعه، روی دیگر سکه، با در آمیختن تخیل و واقعیت، جهانی عجیب و درونی را می‌آفریند. راوی که تصور می‌کند نامزدش را در سانحه تصادف اتوبوس از دست داده، پس از مکالمه تلفنی شبانه با صدایی که مدعی می‌شود خود دیگر اوست، پی می‌برد که نه تنها در آن اتوبوس حضور داشته، بلکه این خود او بوده که پس از تصادف نامزدش را کشته است. میزان در آمیختگی توهم و واقعیت در این داستان بسیار بالاست. در مجموع باد مرگ تجربه‌ای متفاوت از سروش مظفرمقدم به شمار می‌آید.

ادبیات

یادمان

بهمن فرزانه؛ مترجمی نامدار و تاجری سرشناس



ابوالحسن حاتمى

بی‌گمان کمتر کتاب‌خوانی را می‌توان یافت که نام بهمن فرزانه را نشنیده و یا کتابی را با ترجمه او نخوانده باشد. او که در آغاز جوانی برای تحصیل به ایتالیا آمده بود پس از گذراندن دوره مدرسه عالی مترجمی سازمان ملل کار خود را در این زمینه با ترجمه اثری از تنسی ویلیامز آغاز کرد ولی طی بیش از پنجاه سال، حدوداً هشتاد رمان از نویسندگان بزرگ جهان ادبیات را به خوانندگان ایرانی معرفی کرد. نویسندگان غیر ایتالیایی‌ای چون گابریل گارسیا مارکز (برنده جایزه نوبل ۱۹۸۲)، پرل باک، میخائیل بولگاکف، جرالدمارتین، فیلیس هستینگز، آنا کریستى و... و ده‌ها نویسنده سرشناس ایتالیایی چون آلبا د سس پدس، گراتزیا دلدا (برنده جایزه نوبل ۱۹۲۶)، اینتزیو سیلونه، ادموندو دامپجیس، سوزانا تامارا، لوتیجی پیراندللو، گابریله دنونتزى، لوتیجی کاپوانا، وِسکو پراتولینی، ایزابلا بوسى قدری‌گوتى...

آنچه از مجموعه کارهای او بر می‌آید می‌توان گفت که تمرکز کارش را عمدتاً بر روی چند نویسنده قرار داده است. آلبا د سس پدس با نه اثر، گراتزیا دلدا با یازده اثر و گابریل گارسیا مارکز با ده اثر. از او سه کتاب با عناوین «سوزن‌های گمشده»، «چرکنویس» و «سرباز دل» و یک فیلمنامه به نام «درهای بسته» به‌جامانده است.

شخصاً با وجود اینکه هر دو در رم زندگی می‌کردیم هرگز به او برخورد نکردهام و با پرس‌وجو از دوستان ایرانی قدیمی ساکن این شهر نیز نتوانستم اطلاعاتی به‌دست آورم. ولی خوشبختانه یک دوست ناشر ایتالیایی به نام فرانکو اسپوزیتو- سونکارتی او را شناخته بود و این خاطرات را برایم تعریف کرد: «بهمن سپسر عموی یکی از دوستان نزدیک و هم مدرسه‌ایم در هند بود. این دوست که با پایان مدرسه در دهه ۸۰به ایتالیا آمد و در رم ساکن شد، روزی مرا به خانه بهمن برد. آپارتمان زیبایی در میدان جنتیله ذ قابرانگ، محله بسیار زیبایی در کنار رودخانه تیبر، در سوی دیگر استادیوم المپیک.

خانه‌اش پر از آثار هنری بود. تابواهی نقاشی، فرش، مجسمه، اشیاء تزئینی و لوستر و طبیعتاً قفسه‌هایی پر از کتاب. ما با او یک شب به یاد ماندنی را گذراندیم. او را به صحبت‌های جذاب خود ما را خنداند و برای‌مان از رمان‌هایی که خوانده و با ترجمه کرده بود گفت. با هم زیاد درباره گراتزیا دلدا که بسیار مورد علاقه او بود صحبت کردیم، شاید حتی بیشتر از مارکز که او را به شهرت رسانده بود. ما را با سیگارهایش مسموم کرد، سیگاری قهاری بود ولی با این خصوصیت که به هر سیگار چند پک می‌زد و آن‌را در جاسیگاری خاموش می‌کرد و بلافاصله یکی جدید روشن می‌کرد.

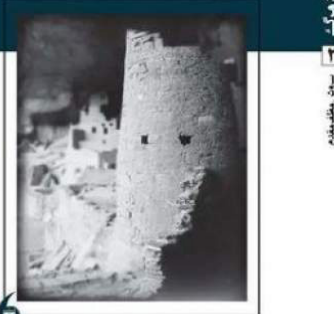
زندگی او در رم یک رمان واقعی بود. یادم نیست چطور به پایتخت رسیده بود. اگر اشتباه نکنم یکی از اقامتش در سفارت کار می‌کرد. واقعیت این است که او در طول سال‌هایی که در رم زندگی می‌کرد به‌نام دوره دولچه وینا(زندگی شیرین) معروف بود و با هنرپیشه‌ها، کارگردانان و دیگر هنرمندان در خیابان ونتو جولان می‌داد. او توانست تا فال برای اشخاص معروف به‌خوبی امرار معاش کند و بعداً به یکی از متخصصین لوسترهای جزیره مورانو، مرکز آشپزی کریستال در ونیز تبدیل شود. او در عین شخصیت بزرگ ادبی بودن، تاجر محترم و سرشناس آثار هنری نیز بود.

با رفتن دوستم از رم ارتباط من با بهمن نیز از بین رفت. اما او بعد از چند سال با من تماس گرفت و گفت که چون پیر و بیمار است احساس می‌کند که باید به کشورش، به تهرانش برگردد و از آنجا که نمی‌تواند چیزی با خود ببرد، آنچه در خانه- موزه‌اش را دارد به فروش گذاشته است. وقتی به دیدنش رفتم آثار کمی باقی مانده بودند. من چند اثر ارزشمند چون یک نقاشی قرن نوزدهمی که ونیز محبوب او را به تصویر می‌کشد؛ یک لوستر مورانوى اوایل قرن بیستم کار کاونیر که به سفارش شاهزاده‌ای لبنانی ساخته شده بود ولی آن‌را تحویل نگرفته بود؛ و دو سه مرم‌ری مسیح اواسط قرن نوزدهم با ارزش موزه‌ای از او خریدم. به من گفت که خیالش راحت است که این سه اثر در «خانواده» باقی می‌مانند. من هم از این بابت واقعا خوشحالم. چون هر بار که چراغ خانه را روشن می‌کنم، به بهمن فکر می‌کنم.»



داستان‌های سروش مظفر مقدم بر مجموعه باد مرگ از نظر تطبیق فضاهای زنده و مرده و تصویرپردازی‌ها به بار فضا، فضاهای سردار داستان‌های دکتر سلطانی و دکتر سلطانی و مجموعه داستان‌های خلدوسه عزرازان‌نقل و ترجمه اثر دارد. ناخاسته‌های داستانی مظفر مقدم نیز ترجمه اثر دارد. ترجمه‌های احمدی، احمدی، مجری‌ای، از، در، داستان باد مرگ، شکسته، جوانی که سوز به گریه و نظم مقدم است. در ترجمه‌های مجری‌ای می‌گردد و سیری را می‌گردد که بیان‌های زبانی و مدنی و فضاهای زنده و مرده، هم می‌گردد. شکسته و بیخ‌شده‌ها نیز به خوبی خود را نشان می‌دهند. در ترجمه‌های سروش مظفر مقدم، در زبان و معنای بسیار مدنی و فاین و رنگ‌ساز می‌گردد. خواننده اثر را به فراوانی از رازها و رمزها و رمزهای کافیه‌ای آشنای هدایت کند.

باد مرگ



سروش مظفرمقدم